

# آیا تفسیر فمینیستی قرآن نیازمند بازنگری است؟

## مروری بر کتاب «حاشیه‌های فمینیستی قرآن» اثر عایشه هدایت‌الله

ساجده گودرزی

عایشه هدایت‌الله دانشیار مطالعات اسلامی دانشگاه سانفرانسیسکو در آمریکا است و تمرکز پژوهشی او بر موضوعات اسلام و جنسیت، تفاسیر قرآن و تصویر زن در تاریخ اسلام است. کارشناسی‌اش را در مطالعات زنان گرفت و کارشناسی ارشد و دکتری‌اش را در مطالعات ادیان از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا دریافت کرد. «حاشیه‌های فمینیستی قرآن» (۲۰۱۴) اولین کتاب هدایت‌الله و برآمده از رساله دکتری اوست که حاوی مجموعه تحقیقات او درباره فمینیسم اسلامی است. ترجمه فارسی این کتاب به قلم مرضیه محمص و نفیسه دانش فرد به تازگی (۱۴۰۰) در مجموعه اسلام‌پژوهی نشر کرگدن چاپ شده است. هدایت‌الله در مقدمه از روند شکل‌گیری این کتاب می‌گوید و توضیح می‌دهد که چه‌طور تحقیقاتش را با اشتیاق و خوش‌بینی آغاز کرده و مسئولیت بی‌عدالتی نسبت به زنان را متوجه مسلمانان می‌دیده، نه قرآن و پیامبر. اما پس از پایان تحصیلاتش با سؤالات و ابهامات زیادی درباره سازگاری رویکردهای فمینیستی و خوانش‌های مختلف از متن قرآن روبه‌رو شده، تا جایی که به این ایده رسیده که شاید نظریه فمینیسم اسلامی دایر بر بدیهی بودن برابری جنسیتی در قرآن به بن‌بستی نظری رسیده است و معتقد می‌شود که تفاسیر فمینیستی قرآن از ابزارهایی استفاده می‌کنند که نیاز به بازنگری دارند. در نهایت، هدایت‌الله به این جمع‌بندی می‌رسد که در مواجهه با آیاتی از قرآن که برای زنان مسلمان آزارنده‌اند، نباید از طریق دخل و تصرف‌های تفسیری به تحمیل معانی برابری‌طلبانه به متن قرآن پرداخت، بلکه باید در شناخت ذات الهی و وحیانی قرآن بازنگاری کرد.



کتاب، علاوه بر مقدمه، نه بخش دارد که در سه فصل کلی تنظیم شده‌اند: پیدایی تاریخی تفسیر فمینیستی قرآن؛ سه روش تفسیر فمینیستی قرآن؛ و نقد تفاسیر فمینیستی قرآن. مقدمه با نگاهی به برجسته‌ترین تلاش‌های تفسیری ضد مردسالارانه و معرفی محققان و مواضع آنها آغاز می‌شود و البته نویسنده اشاره می‌کند که بررسی کتاب بر اندیشه‌های محققان امریکایی تبار تمرکز دارد و از این رو همه دیدگاه‌های تفسیری را دربر نمی‌گیرد. هدایت‌الله تلاش‌های فمینیستی برای ارائه این تفسیرها را در دو موج یا دو نسل دسته‌بندی می‌کند. در موج اول، به آثار رفعت حسن، عزیزه هبری و آمنه ودود و در موج دوم به آثار اسما بارلاس، سعدیه شیخ و کیشا علی می‌پردازد. او تلاش‌های این مفسران را در سه رویکرد تفسیری فمینیستی به قرآن دسته‌بندی می‌کند: بافت‌مندسازی تاریخی؛ خوانش درون‌متنی؛ و طرح‌واره توحیدی. در روش بافت‌مندسازی تاریخی، محقق به دنبال بررسی زمینه‌های تاریخی نزول آیات و قرار دادن آنها در بستر زمانی و مکانی با توجه به متون دینی و تاریخی است. در روش خوانش درون‌متنی، محقق با عنایت به ظرفیت‌های زبانی قرآن را در کلیت خود بررسی می‌کند؛ و در روش سوم، محقق به طرح‌واره توحیدی تکیه کرده و قرآن را با در نظر گرفتن مواردی مثل تقسیم‌ناپذیری و قیاس‌ناپذیری خداوند تفسیر می‌کند.

در فصل اول کتاب، هدایت‌الله پیدایش تاریخی تفسیرهای فمینیستی را در بستر جنبش‌های مدرنیستی اسلامی قرار می‌دهد که با آرمان هماهنگی بین ارزش‌های مدرنیته از یک سو و ارزش‌های اسلامی از سوی دیگر از اواخر قرن نوزدهم شکل گرفتند. از میان پیش‌گامان جنبش مدرنیسم اسلامی، هدایت‌الله به افرادی مانند سید احمدخان، محمد عبده و فضل‌الرحمان اشاره می‌کند که قرآن را پاسخ‌گوی نیازهای بشر در تمامی اعصار می‌دانستند و تلاش می‌کردند با نگاهی مدرن ارزش‌های انسانی را از متن استخراج کرده و به نقش عقلانیت و تجربه بشری در خوانش‌های قرآنی وزن بیشتری بدهند. از بین این سه نفر، او تأکید ویژه‌ای بر ایده و روش فضل‌الرحمان دارد چراکه معتقد است بیش از دیگران بر فمینیست‌های اسلامی تأثیر گذاشته است. آن‌ها «نظریه دوحرکتی» فضل‌الرحمان را برای خوانشی برابری‌طلبانه و مدرن از قرآن به کار می‌گیرند.

در ادامه، هدایت‌الله از ورود مدرنیته به جوامع اسلامی و تغییر وضعیت زنان سخن می‌گوید. او با اشاره به آثار تاریخ‌نگارانه مارگو بدران، نادیه علی و لیلیا احمد معتقد است زنجیره‌ای مؤثر از نهادهای اجتماعی و رهبران زن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای بازتعریف مفهوم زن



مسلمان مدرن و دستیابی به حقوق مساوی زنان در حوزه‌های عمومی مبارزه می‌کردند و این را یکی از جلوه‌های رشد جنبش مدرنیستی و مبارزات ملی‌گرایانه ضد استعماری می‌دانند. پیدایی تفسیر زنان نیز، به نظر او، بخشی از همین تلاش است که مرجعیت انحصاری مردان در تفسیر قرآن را به چالش می‌کشد.

بحث مهم دیگر در این بخش، موضع‌گیری‌های مختلف درباره عبارت «فمینیسم اسلامی» است. عده‌ای اسلام و فمینیسم را دارای دو ماهیت آشتی‌ناپذیر می‌دانند. این گروه شامل منتقدان اسلام و فمینیست‌های سکولار می‌شود، که رفتار دین (اسلام) را با زنان ظالمانه می‌دانند، و همچنین مسلمانان محافظه‌کاری که فمینیسم را معادل بی‌بندوباری اخلاقی و مخالف دین می‌دانند. در مقابل، هدایت‌الله به مارگو بدران و سعدیه شیخ ارجاع می‌دهد که ادعای ناسازگاری اسلام و فمینیسم را رد می‌کنند. آنان نمی‌پذیرند که فمینیسم مختص غرب و ارزش‌های غربی است و می‌گویند چنین رویکردی مؤید این ایده غلط است که جوامع مسلمان نمی‌توانند مردسالاری را نقد کنند. در کنار این‌ها، به نقل از میرحسینی، می‌گوید که فمینیسم اسلامی را نمی‌توان به یک معنا منحصر کرد که همه بر آن توافق نظر داشته باشند. هدایت‌الله تأکید می‌کند که نویسندگان تفاسیر قرآنی که در این کتاب بررسی شده‌اند ممکن است خودشان را «فمینیست اسلامی» نخوانند یا حتی این عبارت را رد کنند. آن‌ها معتقدند خوانش‌شان از قرآن در اصل در اسلام ریشه دارد و نه در فمینیسم. اما در نهایت، او واژه «فمینیست/فمینیستی» را برای اشاره به آثار نویسندگان به کار می‌برد نه خود نویسندگان، چراکه این آثار مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی را برای نقد قدرت و هنجاربودگی مردانه به کار می‌گیرند.

در بخش بعدی، نویسنده از ارتباط میان فمینیسم اسلامی با فمینیسم مسیحی و یهودی، که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در اروپا و آمریکا شکل گرفتند، سخن می‌گوید. هدایت‌الله می‌گوید فمینیست‌های مسلمان مثل رفعت حسن، اسما بارلاس، سعدیه شیخ و آمنه ودود گاهی در آثارشان ابزارها و مفاهیم ساخته‌شده در فمینیسم مسیحی یا یهودی را به کار می‌گیرند یا نظریات افرادی مثل الیزابت فیورنزا، رُزماری روتر و فیلیس تراپیل را نقل می‌کنند. با این حال، بزرگ‌ترین تفاوت آنها در این است که برای فمینیست‌های مسلمان تمامی متن قرآن عین کلام خداوند است و به همین دلیل، به شیوه متکلمان فمینیست یهودی و مسیحی به نزاع با متن نمی‌روند. چنین



تفاوتی، به عقیده هدایت‌الله، به بروز محدودیت‌هایی در نحوه همکاری بین یهودیان و مسیحیان و مسلمانان در تحقیقات فمینیستی منجر می‌شود و نوعی واگرایی بین این گروه‌ها به وجود می‌آورد.

فصل دوم کتاب به تبیین سه شیوه غالب تفسیر فمینیستی قرآن می‌پردازد. در نگاه بافت‌مندسازی تاریخی، استدلال مفسران فمینیست حول این محور است که قرآن هنجارهای جنسیتی را تجویز نکرده و این برداشت متأثر از بافت تاریخی و اجتماعی مردسالارانه است که چنین هنجارهایی را بر قرآن تحمیل می‌کند. ودود و بارلاس معتقدند تعبیر زن‌ستیزانه از این آیات تحت‌تأثیر تمایلات شخصی، هنجارهای اجتماعی و ایدئولوژی جنسیتی مفسران شکل گرفته‌اند. یکی از نکاتی که هدایت‌الله در این بخش به آن اشاره می‌کند استفاده مفسران فمینیست از احادیث برای ایجاد بافت تاریخی زمان نزول قرآن است. او معتقد است مفسران در استفاده از این احادیث به صورت انتخابی عمل می‌کنند: اگر احادیث مشکل‌ساز باشند، با ریزبینی به سراغ بررسی وثاقت آن می‌روند و نقدشان می‌کنند، در حالی که احادیث مطلوب‌شان را بدون هیچ بحثی می‌پذیرند. او به مشکلات اسنادی احادیث منسوب به پیامبر اسلام اشاره کرده و می‌گوید مفسران فمینیست باید موضعی روش‌مند و دقیق در قبال حدیث بگیرند و معیارهای سازگارتری برای استفاده از حدیث مشخص کنند.

شیوه درون‌متنی بر مبنای خوانشی کل‌نگر از قرآن شکل می‌گیرد که ایده اصلی آن از فضل‌الرحمان است. محققان تفسیر فمینیستی معتقدند رویکرد جزء‌نگرانه و تجزیه‌گرایانه به قرآن باعث بدفهمی و درکی تحریف‌شده از قرآن می‌شود. هدایت‌الله به سه اصل استخراج‌شده از قرآن اشاره می‌کند که این مفسران برای تفسیر دیگر آیات به کار می‌گیرند: برابری در آفرینش، آرامش و هماهنگی در ازدواج، و تدریج‌گرایی در متن قرآن. تدریج‌گرایی بدین معناست که قرآن حرکتی اساسی به سمت اصلاحات دائم در روابط جنسیتی آغاز کرده اما در برخی حوزه‌ها نخواستار اصلاحات فوری انجام دهد و این نشان‌دهنده رویکردی تدریجی به تحولات اجتماعی است. بنابراین، برای درک موضع قرآن در مسائل باید خط سیر آن را در نظر گرفت نه آنچه را که دقیقاً در متن و الفاظ آمده است. به اعتقاد هدایت‌الله، این روش‌ها نیاز به تحول و توسعه دارند و هنوز پاسخ‌گوی سؤالات عصر حاضر نیستند. او به تحقیقات ودود درباره آیه ۳۴ سوره نساء اشاره می‌کند و می‌گوید در مواردی مثل این آیه مفسر با وضعیتی دشوار مواجه می‌شود که ناگزیر است معنایی از



کلمه «ضرب» را به سبب مراعات اصل عدالت و عدم آزار دیگران در قرآن رد کند و نه با ارجاع به این کلمه در دیگر آیات قرآن. او معتقد است نظام‌مند شدن روش ارجاع درون‌متنی نیازمند تحول و ارزیابی است و انجام آن ممکن است چندین نسل به طول بینجامد.

در روش طرح‌واره توحیدی این نگرش طرح می‌شود که اعمال تبعیض‌آمیز بین زن و مرد نقض یگانگی خداوند است، چراکه اعطای جایگاهی برتر به مردان یا انتساب مردانگی به خدا شرک است. به علاوه، باید دقت کرد تفسیرهای انسانی از قرآن معادل متن قرآن نیست. بر مبنای این اصل، هیچ انسانی قادر به ارائه تفسیری بی‌نقص از قرآن نیست و همه تفاسیر به دلیل بروز تغییر و تحول در دانش و آگاهی انسان مدام دست‌خوش تغییر خواهند بود. در این تفاسیرها همچنین بر این اصل تأکید می‌شود که زبان برساخته‌ای انسانی است و هرگز نمی‌تواند تمام معنای الهی را در بر بگیرد. بنابراین، قرآن تلاشی است برای بیان بخشی از آن چیزی که تمام آن برای ما غیرقابل فهم است و آنچه باید نقد شود تفسیرهای مردسالارانه قرآن است نه خود متن قرآن.

فصل آخر کتاب حاوی نقدهای هدایت‌الله به تفاسیر فمینیستی است. او با برشمردن چالش‌های مختلف در ارائه این تفاسیر، می‌گوید مفسران باید این حقیقت را بپذیرند که شاید نتیجه تحقیقات آنان مطلوب و مورد انتظارشان نباشد، یعنی متن قرآن با برابری جنسیتی - به معنا و مفهومی که امروزه می‌شناسیم - هم‌خوانی نداشته باشد. هدایت‌الله معتقد است تفاسیر فمینیستی بدون هیچ پرسشی مفهوم‌سازی معاصر از برابری را به متن مقدس که در جامعه‌ای پیشامدرن نازل شده است تحمیل می‌کنند، چنان‌که گویی مفهوم برابری مفهومی بدون زمان و فراتر از تاریخ است. او با استناد به نوشته‌های زیبا میرحسینی و کیشا علی، تأکید می‌کند که برابری جنسیتی در دوران پیشامدرن اصلاً مطرح نبوده و بخشی از تجربه اجتماعی انسان‌ها هم نبوده است، چنان‌که دیگر متخصصان هم با کاربرد مفاهیمی مثل جنسیت و مردسالاری در تحلیل گذشته موافق نیستند و معتقدند بهتر است روند تکامل این مفاهیم را کشف کنیم تا بفهمیم درک امروزی ما از این مفاهیم چگونه شکل گرفته است.

هدایت‌الله همچنین رویکرد مفسران فمینیست در تبری قرآن و تخطئه تفاسیر را نقد می‌کند و می‌گوید این مفسران بخش‌های مشکل‌ساز متن را به اشتباه‌های تفسیری یا دشواری زبان انسان نسبت می‌دهند تا به این شکل قرآن را از معانی مردم‌محور آن «نجات» دهند. با این حال، او به



آیاتی اشاره می‌کند که دربارهٔ تنظیم رابطهٔ جنسی زن و مرد است اما فقط مردان را خطاب می‌کند. به‌گفتهٔ او، حتی با خوانش درون‌متنی و استناد به آیات مربوط به آرامش و هماهنگی در ازدواج هم نمی‌توان این مشکل را حل کرد، چون دستورالعمل‌های قرآن در این زمینه هیچ پیوندی با آن اصل برقرار نمی‌کند. در نتیجه، او معتقد است باید راه دیگری برای هماهنگی این آیات با باقی متن یافت.

او دربارهٔ فلسفهٔ تدریج‌گرایی قرآن به این نکته اشاره می‌کند که مفسران فمینیستی نمی‌توانند توضیح بدهند که چرا قرآن با مسئلهٔ سوءرفتار با زنان به‌عنوان موضوعی که به اصلاح فوری نیاز دارد برخورد نکرده است. از میان پاسخ‌ها به این معضل، او دیدگاه آمنه ودود در کتاب «درون جهاد جنسیتی» را برجسته می‌کند و آن را به‌عنوان راه‌حل چنین بن‌بست‌هایی پیش می‌کشد. ودود در این کتاب، با تغییر موضع نسبت به آثار قبلی‌اش، گفته است که خود قرآن باید مسئولیت خوانش‌های زیان‌آور و تبعیض‌آمیز جنسی را بپذیرد؛ به‌تعبیری پاسخ ودود این است: «نه» گفتن به بخش‌هایی از متن قرآن با استفاده از سرنخ‌هایی از خود قرآن. نویسنده همچنین به ایده‌های خالد ابوالفضل و لوری سیلورز در باب «توقف وجدانی» و «بحران وجدانی» هم اشاره می‌کند، به این معنا که اگر مسلمانی در جدال میان متن مقدس و وجدانش قرار گیرد و تمام راه‌های ممکن برای حل این منازعه را امتحان کند اما موفق نشود، کلام اسلامی به فرد اجازه می‌دهد از دستور وجدانش پیروی کند.

نقد دیگر هدایت‌الله به مفسران فمینیستی قرآن این است که آنها باید از تجویزگرایی و مطلق‌گرایی فاصله بگیرند. او هم‌صدا با ودود می‌گوید تفاسیر فمینیستی نباید ادعا کنند نتایج تفسیری‌شان چیزی است که قرآن «واقعاً» می‌خواسته بگوید، در غیر این صورت، در معرض همان اقتدارگرایی تفسیری قرار می‌گیرند که با آن مبارزه می‌کنند. او معتقد است در نتیجهٔ این مطلق‌گرایی منطق ایده‌های فمینیستی منحرف و از هدف اصلی دور می‌شوند. او همچنین مفسران فمینیستی را دعوت می‌کند که مسئولیت تفاسیر خود را به عهده بگیرند و با نگاهی نقادانه تعاریف خود از برابری جنسیتی و نابرابری سلسله‌مراتبی را بازنگری کنند. این مفسران باید این احتمال را هم در نظر بگیرند که آنچه امروز تحت‌تأثیر جریان‌های فمینیستی به‌عنوان تضاد با عدالت جنسیتی مطرح می‌شود ممکن است برساخته‌ای متغیر باشد و در زمانی دیگر به‌نحوی دیگر بروز پیدا کند. به



عبارتی، همان‌گونه که امروز برداشت‌های سنتی با نگاه به عدالت امروزی به چالش کشیده می‌شوند، برداشت‌های امروز نیز ممکن است در تحول مفاهیم با چالش‌های جدید مواجه شوند.

در جمع‌بندی، هدایت‌الله می‌گوید اگر ما به‌عنوان مفسر فمینیست اسلامی از ادعای برابری و عدالت جنسیتی در قرآن دفاع می‌کنیم، باید مسئولیت اولویت‌دادن به حساسیت‌های معاصرمان را بپذیریم. به جای آنکه فشار زیادی به متن وارد کنیم تا آنچه را ما دوست داریم بگوییم، باید اهداف تفسیری خود را واکاوی کنیم. نگاه هدایت‌الله البته در حمایت از تلاش‌های فمینیستی و در راستای غنابخشیدن به روش‌های آنها در تفسیر مطرح می‌شود نه در انکار ارزش علمی این تلاش‌ها.

هدایت‌الله تأکید می‌کند که هستهٔ قرآن برابری‌طلبانه و نه سلسله‌مراتبی است و البته پیشرفت‌های فراوانی برای زنان زمان خود فراهم کرده است. با این حال، نباید قرآن را برای حمایت از برداشت‌های فمینیستی خاص خودمان به کار ببریم. اگر زمانی فهمیدیم قرآن قائل به سلسله‌مراتب جنسیتی است، رابطه‌مان با خدا و قرآن چگونه خواهد بود؟ باید بپذیریم که اظهارات قرآن، هرچند در کل ظالمانه نیست، با چارچوب ما از عدالت فاصله دارد و باید با این حقیقت روبه‌رو شویم که به پایان این خط سیر تفسیر فمینیستی رسیده‌ایم. اینجاست که هدایت‌الله از «عدم قطعیت ریشه‌ای» سخن می‌گوید که، به عقیدهٔ او، می‌تواند منجر به زایش امکانات و احتمالات جدید شود: رویارویی با ناشناخته که ممکن است بهترین روش برای فکر کردن به چیزهای غیرقابل تصور باشد. اگر از ایده‌های اقتدار متن رها شویم و از اصرار بر دیدگاه‌هایمان دربارهٔ عدالت دست بکشیم، امکان‌های جدید به دست خواهد آمد. ما باید به شیوه‌ای جدید دربارهٔ ماهیت وحی الهی و رابطه‌مان با قرآن بیندیشیم.

در نهایت باید گفت این کتاب نیز، مانند هر پژوهش دیگر، سخن آخر نیست و نقدهایی به رویکرد و روش‌شناسی‌اش قابل طرح است. همچنین نباید فراموش کرد که فقط تعداد محدودی از آثار فمینیسم اسلامی در این کتاب بررسی شده‌اند و نقدهای نویسندهٔ کتاب بر آنها لزوماً قابل تعمیم به تمامی آثار این حوزه نیستند.

